

اندیشه هندو و بودایی تناسخ در اهل حق (یارسان)

پیمان ابوالبشری / دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

peiman.ab@gmail.com

هادی وکیلی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

Vakili355@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۸

چکیده

در سده هشتم هجری، فرقه‌ای موسوم به «اهل حق» توسط سلطان اسحاق (سُحاک) در کردستان تأسیس شد. وی سنگ‌بنای ایدئولوژی خود را دُنْ به دُنْ (تناسخ) قرار داد. وی این نظریه را از ادیان هندو و بودایی اخذ کرده بود. سلطان اسحاق از این طریق توانست مشهورترین داستان‌ها، اساطیر ادیان کهن ایرانی و غیرایرانی و تا حدودی مناسک ایشان را در فرقه تازه تأسیس خود جذب کند. هدف این مقاله، نشان دادن شباهت‌های ساختاری تناسخ و تا حد ممکن، تعیین تأثیرپذیری اهل حق از ادیان هندو و بودایی از طریق کشف مضامین پنهان در متون اهل حق است. روش پژوهش، رویکرد اسنادی و تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: اهل حق، دن به دن، بودایی‌گری، تناسخ، یارسان.

مقدمه

شاید در بررسی تاریخ ادیان در ایران، کمتر فرقه مذهبی، به تنوع و وسعت جذب اندیشه‌های کهن به مرتبه اهل حق (= یارسان) برسد. فرقه اهل حق، آمیزه‌ای از اندوخته‌های ادیان ایران باستان، به انضمام اندیشه‌های متصوفه مسلمان است. در مورد منشأ مسلک مزبور، بین محققان اتفاق نظری وجود ندارد؛ مینورسکی، ایشان را منشعب از مذهب شیعه می‌داند (سلطانی، ۱۳۷۱، ص ۴۸)، اما بیشتر پژوهشگران بر این باورند که عناصر ادیان آریایی و زرتشتی، بیش از هر دین دیگری در اهل حق به چشم می‌خورد (صفی‌زاده، ۱۳۶۱ الف، ص ۳۶ و ۲۳).

بزرگان یارسان، بر اساس اسطوره‌های موجود در متون مذهبی خود، تمایل دارند تاریخ پیدایش این فرقه را به قرن دوم هجری برگردانند و با ایجاد نظامی تاریخی، آن را وارث نهضت‌های علوی منطقه زاگرس در قرون نخستین اسلامی معرفی کنند (سلطانی، ۱۳۷۱، ص ۶۰ و ۵۶ و ۴۷ و ۳۰ و ۲۷-۲۶ و ۲۰؛ بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۸۶). برخی محققان معاصر نیز فرضیه مذکور را پذیرفته‌اند (طیبی، ۱۳۵۱، ص ۵۴). بی‌تردید، گرچه در کردستان و اورامانات، خاندان علوی ابودلف و حسنویه، به همراه جنبش‌های مذهبی شیعی همچون مبارکشاه علوی، مشهور به شاه خوشین حضور داشته‌اند و اهل حق، بعدها از ایشان متأثر شدند، اما نمی‌توان گفت: اهل حق، دقیقاً همان علویان قرون اولیه اسلامی‌اند، چنان‌که برخی ادعا می‌کنند که مسلک یارسان در قرن دوم هجری توسط بهلول ماهی، شاگرد امام ششم شیعیان اثناعشری پدید آمده است (صفی‌زاده، ۱۳۵۷، ص ۱۳۲). در حالی که منابع ملل و نحلی در قرون پنجم و ششم هجری، هیچ‌گونه اشاره‌ای به یارسان نمی‌کنند. از سوی دیگر، با نگاهی به مجموعه رسائل دینی اهل حق، آشکار می‌شود که آثار مزبور از قرن هشتم به بعد نگارش یافته‌اند. این امر بیانگر تأسیس نظام‌مند فرقه‌ای است که از سنن دیرپای مذهبی در منطقه کردستان و اورامانات، که زمانی مأمن افکار دینی رانده شده بود، بهره‌برداری گسترده‌ای کرده است (بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۳۱؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۹).

در سده هشتم هجری، سلطان اسحاق از مردم برزنجه کردستان با تشکیل فرقه یارسان، آداب و رسوم خاصی را برای پیروان پایه‌ریزی و نهادینه کرد (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۵-۵۴). اگرچه زندگی وی، آمیخته با افسانه و اغراق است، اما در تأسیس اهل حق توسط وی و شیخوخیت او در میان یارسان تردیدی وجود ندارد. (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۶۷؛ بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۲۹۵؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۹). با ظهور اهل حق، برخی شهرها و اماکن در کردستان تقدسی ویژه یافت (بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۳۳؛ صفی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۱). حتی پردیور، محل زندگی سلطان اسحاق، قبله یارسان شد (همان، ص ۲۸۱ و ۱۱۱). به تدریج، پایگاه جغرافیایی مشاهیر اهل حق به طویف کرد و لر محدود نماند، بلکه مشایخ صوفی شرق ایران را نیز دربرگرفت (صفی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۴۲۱ و ۳۲۴-۳۲۳ و ۲۱۴ و ۲۱۶ و ۲۰۶ و ۱۸۸ و ۱۸۰).

روشن است که تا به امروز پژوهش اساسی در مورد اصل بنیادین ایدئولوژی اهل حق، یعنی تناسخ، که به نظر می‌رسد از ادیان هندی-بودایی اخذ شده، انجام نشده است. منابع تحقیقی موجود در بیشتر موارد، آشکارا به تخریب و یا به تحسین کورکورانه اندیشه‌های موجود در اهل حق پرداخته و حتی عده‌ای مانند نورعلی‌الهی، به تحریف برخی مفاهیم اهل حق دست زده‌اند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. البته در این میان، بوده‌اند کسانی همچون محمد مکرری و صدیق صفی‌زاده که بی‌طرفانه و با تلاشی گسترده، دست به چاپ نسخ خطی اهل حق زده و راه را برای پژوهشگران گشوده‌اند. هرچند پیگیری اینکه اندیشه تناسخ چگونه و به چه میزان در یارسان تأثیر گذاشته، کاری است دشوار، اما هدف این مقاله این است که تا حد ممکن میزان و چگونگی تأثیرگذاری این اندیشه هندی - بودایی، از لابه‌لای متون یارسان، با رویکرد تحلیلی-تاریخی و مطالعه اسنادی نشان داده شود.

اهل حق و ادیان باستانی

اساطیر و اندیشه‌های موجود در متون اهل حق، تا حدود زیادی متأثر از ادیان باستانی است. کمتر داستانی در منابع موجود یارسان، دارای تم مستقلاً است، به عبارت دیگر، داستانی مشهور از کتاب مقدس، یا از متون زرتشتی نقل و سپس فردی از شیوخ اهل حق در آن گنجانیده می‌شود. وجود بدوی‌ترین عقاید توت‌پرستی در رسائل یارسان نیز قابل توجه است (صفی‌زاده، ۱۳۶۱، ص ۴۲). برخی محققان به این موضوع اشاره کرده‌اند (افشاری، ۱۳۷۰). آیین زرتشت نیز مفهوم امشاسپندان را در قالبی نو به نام «هفتوا» به فرقه مزبور وام داده است (بی‌نام، ۱۳۷۰، ص ۲۹۱ و ۲۷۰؛ خدابنده، ۱۳۸۲، ص ۴۲-۴۰؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲). یارسان نیز از زرتشت پیامبر با احترام خاصی یاد می‌کنند (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۱۰۳). همچنین یهودیت از جمله ادیانی است که اهل حق تا اندازه‌ای از ایشان متأثرند. نفوذ داستان‌های کتاب مقدس در متون مزبور کاملاً محسوس است (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۵۲، ۱۷، ۱۸؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۳-۱۰؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۱۲۵، ۱۲۲-۱۲۱، ۱۱۷-۱۱۶). برای نمونه، حضور پررنگ اندیشه حلول (Incarnation) در متون اهل حق، که یارسان از مسیحیت اقتباس کرده و برخی محققان آن را با تناسخ (Reincarnation) یکی گرفته‌اند، از اندیشه‌های بنیادی فرقه مزبور شمرده می‌شود (سوری، ۱۳۴۴، ص ۳۴-۳۳؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۴۹۳ و ۶۴؛ ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۲۹). دیدگاه‌های غالیانه شیعی، از جمله موارد دیگری است که به ایدئولوژی اهل حق ضمیمه شده تا امام علی علیه السلام نخستین امام شیعیان اثناعشری را به مقام انسان - خدایی برساند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵ و ۱۸۹-۵۰؛ ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۲۴-۲۱). لازم به یادآوری است، به‌رغم اقتباسات گسترده در حوزه اندیشه و مناسک از ادیان مختلف، یارسان نگاه برتری‌طلبانه خود را در حوزه‌های مزبور نسبت به جنبش‌های شیعی در قرون هشتم و نهم معاصر خود مانند، حروفیه و بکتاشیه حفظ کرده

است (سوری، ۱۳۴۴، ص ۴۷؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۹۶؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۴۷۸-۴۷۷) و گاه در داستان‌های طایفه مزبور، برخی مشایخ یارسان، جایگاهی بالاتر از ائمه اثناعشری یافتند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۲۴). در تنها موردی که اهل حق، آشکارا به ستیز با گروهی مذهبی برخاستند، اهل سنت در اسلام بودند که اهل حق همواره از ایشان با صفات بدی در آثارشان یاد کرده‌اند (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۰ و ۲۰۷؛ ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۱۱۸).

دیدگاه اسلام درباره تناسخ

کاملاً روشن است که تناسخ چه از نظر عقلی و چه در اندیشه اصیل اسلامی - شیعی مردود شناخته شده است (ر.ک: مشکائی سبزواری، ۱۳۹۱). دیدگاه‌هایی در قرآن وجود دارد که بر عقیده تناسخ خط بطلان می‌کشد و به‌طور آشکار نشان می‌دهد که عقیده بازگشت مکرر انسان به دنیا، ناسازگار با آموزه‌های دینی اسلام و آیات نورانی قرآن است. به‌عنوان نمونه، آیاتی از سوره مؤمنون به چگونگی آفرینش انسان، مرگ و رستاخیز دوباره وی اشاره دارد (مؤمنون: ۱۶-۱۴). مضمون این آیات به نحوی دیگر در سوره روم تکرار می‌شود (روم: ۴۰). در جایی دیگر، آمده است: «تا آن‌گاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید. شاید من در آنچه وانهادم کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد» (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰). در این آیات، کاملاً روشن است که عده‌ای از مردم تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند، ولی پاسخ مثبت دریافت نمی‌کنند. مفسران بسیاری در راستای رد مقوله تناسخ به این آیه استناد کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به علامه طباطبائی و مرحوم طبرسی اشاره کرد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۶۸؛ طبرسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۸۷). در جایی دیگر از قرآن، به این مطلب اشاره شده که انسان در مجموع دو حیات و مرگ دنیوی و اخروی را تجربه می‌کند (بقره: ۲۸؛ غافر: ۱۱) و در آیه‌ای دیگر، عقیده بازگشت و تناسخ، آشکارا نفی شده است (اعراف: ۵۳؛ ر.ک: ناصح، ۱۳۸۵؛ اسدی، ۱۳۹۰) امامان شیعه دوازده امامی نیز با تشریح مرگ و رستاخیز به نفی مفهوم تناسخ پرداخته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آنها (مردگان) نه می‌توانند کارهای بد خود را جبران کنند و نه توانایی دارند چیزی بر حسنات خود بیفزایند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۸).

در این بین، امام رضا علیه السلام به‌طور شفاف موضع خود را نسبت به تناسخ با گفتن این جمله اعلام کرد: «هرکس قائل به تناسخ باشد کافر است» (صدوق، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳-۲۰۲). در کتب حدیثی شیعه نیز در مخالفت با اندیشه مزبور مطالبی بیان شده است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «هرکس قائل به تناسخ باشد هر آینه به خدای بزرگ جهان، کفر ورزیده و بهشت و دوزخ را تکذیب کرده است» (مجلسی، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۳۲۱). در کنار آیات قرآنی و احادیث ائمه شیعه اثناعشری، فلاسفه مسلمان مشایی نیز بر امتناع عقلی

تناسخ تأکید کرده و گام‌های جدی در این راستا برداشته‌اند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۸). دلایل فلسفی آنها شامل برهان افزایش، برهان لزوم کثرت واحد و وحدت کثیر، برهان تعادل و همچنین موارد دیگری است که در مقالات و کتب متعددی راجع به آن بحث شده است (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷). در این میان، صدرالمآلهین به‌طور مفصل این مسئله را از زوایای مختلف بررسی نمود (ر.ک: رضا اکبر و حسین شمس، ۱۳۸۶) و هم‌زمان علاوه بر پذیرش دلایل فلاسفه پیش از خود، برهان دیگری به نام برهان قوه و فعل که مبتنی بر حرکت جوهری است، مطرح کرد (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۹).

حال این پرسش در ذهن شکل می‌گیرد که اندیشه تناسخ از کجا و چگونه به برخی از فرقه‌های اسلامی مانند: اهل حق و دروزیه راه یافته است؟ نگاه‌های متعصبانه موافقان و مخالفان تا به امروز راه به جایی نبرده است. به‌عنوان نمونه، در دوره معاصر یکی از پیشوایان اهل حق به نام نورعلی الهی، به جای پاسخ به این سؤالات، با انتشار آثاری دست به تلاشی ناموفق جهت اسلامیزه کردن مفهوم تناسخ در بین اهل حق زده است و اندیشه مزبور را به جای تناسخی، تکاملی نامیده، اما حدود و مرزهای دو اصطلاح را مشخص نکرده و هزارتویی دیگر آفریده است (نورعلی الهی، ۱۳۷۱، ص ۵۰ و ۸۳ و ۶۶-۵۷). برخی از نویسندگان و مصححان دیگر آثار یارسان نیز تا حدودی به همان راه رفته‌اند و در تطبیق الگوی اصلی ایدئولوژی اهل حق با اندیشه‌های شیعه دوازده امامی گام برداشته‌اند و برخی از واقعیت‌های موجود در متون مانند مفهوم تناسخ را تشبیه ساده انگاشته (بی‌نام، ۱۳۷۵، ۱۶۲) و یا اینکه دست به جایگزینی و تحریف مقوله وحدت وجود با مفهوم حلول و تناسخ کرده‌اند (همان، ص ۳۱).

دیدگاه ادیان هندی درباره تناسخ

نظریه تناسخ شامل تولد مجدد روح یا نفس، در زنجیره‌ای فیزیکی است که به‌طور عادی شامل انسان و حیوانات می‌شود. به این طریق، همه انسان‌ها نتایج خوبی یا بدی اعمالشان را می‌بینند و کردار و پندار و گفتارشان در زندگی گذشته، تعیین‌کننده شرایط تولد مجددشان خواهد شد (بی‌نام، ۱۹۹۸، ص ۶۳۵). نظریه مزبور در ادیان هندی به «کارما» شهرت دارد. این تولدهای مکرر در چرخه باززایی (سَمساره) (Samsara) اتفاق می‌افتد که از جهل، شهوت و نفرت سرچشمه می‌گیرد. اعمال نیک به تولدهای مفید و سالم و آثار کردار زشت، به تولد مضر و بیمارگونه و ناخوشایند منجر می‌شود. زایش مجدد خوب در سه قلمرو خدایان، نیمه‌خدایان و بشر انجام می‌شود و باززایی بد در قلمرو حیوانات، اشباح و موجودات جهنمی (باسول، ۲۰۰۴، ص ۷۱۲-۷۲۳).

با وجود اینکه عقیده به تناسخ در بین بسیاری از ملل و فرهنگ‌ها، مانند بومیان مرکزی استرالیا، غرب آفریقا، هند باستان، یونان و مصر وجود داشته، اما مهم‌ترین و پیچیده‌ترین تفکرات در این حوزه، توسط هندوئیسم، بودیسم و به‌طورکلی، ادیان آسیایی عرضه شده است (بی‌نام، ۲۰۰۹، ص ۸۸۸). محققان بحث‌های زیادی درباره منشأ نظریه تناسخ در میان ادیان هندی بیان کرده‌اند. برخی از نشانه‌های عقیده به تشریفات مذهبی، که در ادبیات باستانی وداها ثبت شده، به‌گونه‌ای استوار به تأثیر تشریفات قربانی برای دستیابی به جایگاهی در بهشت اشاره دارد. برخی پژوهشگران، به این نتیجه رسیده‌اند که «نیروی مناسک قربانی ودایی، باید به‌مثابه منادی بعدی تئوری کارما، سمساره و تناسخ شناخته شود» (بال و، ۲۰۰۴، ص ۷۱۲). نیروی نذر، قدرت ذکر و قربانی دادن، می‌تواند به رستگاری و رهایی از چرخه تناسخ در ادیان هندی منتهی شود (بی‌نام، ۱۹۹۸، ص ۶۳۵). در میان اهل حق نیز این سه رفتار مذهبی، در کنار هم جزو فرایض دینی محسوب شده که برای متوقف کردن چرخه باززایی ضروری می‌باشد. برخلاف نظر نورعلی الهی، یکی از رهبران اهل حق، که معتقد است: «تناسخ‌یون برای انتقالات روح، آغاز و انجام، بدایت و نهایتی قائل نیستند» (الهی، ۱۳۷۱، ص ۸۳)، باید اذعان کرد: در ادیان هندی همه ابناء بشر می‌توانند از چرخه سمساره رها شوند (جونز، ۲۰۰۵، ۷۱۷۹). تفاوت‌هایی در نظام تناسخ بودایی، با ادیان هندوئیسم و جینیسم وجود دارد. با این حال، تمام ادیان مزبور تهذیب افکار و ایفای کردار پرهیزکارانه را تا زمان مرگ سفارش می‌کنند که ضامن یک تولد مجدد مطلوب است. در مجموع، می‌توان گفت: کل نظام اخلاق ادیان هندی مبتنی بر فرضیه بقای روح پس از مرگ و تجدید آن در زندگی بعدی است.

دیدگاه اهل حق درباره تناسخ

در میان فرقه‌های منتسب به تشیع در جهان اسلام نیز گاهی عقیده به تناسخ در کانون عقاید دینی قرار گرفته است. از جمله دروزیان لبنان و سوریه، بر این باورند که برای دستیابی به تکامل باید تناسخ را تحمل کنند. در دنیا بالاترین درصد به یاد آوردن زندگی گذشته در میان همین گروه رخ داده است. برخی محققان به نوشتن این‌گونه تجربیات پرداخته‌اند (ایان، ۱۹۹۷، ص ۴-۵، ۱۲، ۳۸، ۷۰، ۷۹، ۸۹، ۱۲۹، ۱۳۱). فرقه دیگری که موضوع این بحث است، فرقه یارسان است که به تناسخ، حلول روح خدا و تولد انسان- خدایان کوچک و بزرگ معتقدند که ممکن است نشئت گرفته از اندیشه‌های هندی باشد.

اساس آیین اهل حق، بر مفهوم «دُن به دُن» یا همان «تناسخ» بنا شده است. واژه «دُن»، لفظی ترکی به معنای جامه می‌باشد. بنابر اعتقادات یارسان، آدمی هزارویک دُن عوض می‌کند و با عبور از جامه‌های گوناگون، جزای کردار گذشته خود را می‌بیند. اگر کردار وی نیک باشد، به جامه

متمولین و اگر مرتکب اعمال زشت شود، به جامه فقرا درآمده و دچار ناملایمات خواهد شد (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۷۰). هر انسانی پس از تعویض هزار و یک جامه و لزوماً انجام اعمال نیک، به ابدیت می‌پیوندد (صفی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۲). با این حال، ممکن است بر اثر خطا و گناهکاری در بیش از یک میلیون بدن ظاهر شود (خواججه‌الدین، ۱۳۵۸، ص ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین، اگر عده‌ای تفاوت تناسخ هندی را با نمونه اهل حق‌اش در این دانسته‌اند که تناسخ در ادیان مزبور محدودیت ندارد و در یارسان محدود به هزارویک دُن به دُن شده است، به خطا رفته‌اند (محمدی، ۱۳۸۴، ص ۹۱). قاعده دُن به دُن در این طایفه، معمولاً این‌گونه است که ارواح نیک اندیش در تن انسان‌های خوب و ارواح زشت خو در جسم انسان‌های بد ظاهر می‌شوند. برای نمونه، روح هر پیامبر در تن پیامبران بعدی (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۴، ۱۲۲-۱۲۱) و یا ائمه شیعه اثنا عشری (همان، ص ۲۳۱) و یا شیوخ اهل حق جای می‌گیرد (همان، ص ۱۷۳، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۲۹). بزرگان یارسان، در مواردی بازایی بهتری را به پیروان پارسای خود نوید داده‌اند (همان، ص ۴۳۵). نویسندگان متون مقدس یارسان، تمایل دارند این اندیشه را به خوانندگانشان بقبولانند که برخی بزرگان اهل حق، در ادواری از تاریخ، دُن پادشاهان کیانی ایران (صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۱۲۰-۱۱۹، ۸۶، ۵۵، ۴۸-۴۷) و زمانی دیگر از پهلوانان شاهنامه بوده‌اند (همان، ص ۱۱۴-۱۱۳). این نگاه، البته به شاهان باستانی محدود نمی‌ماند. در روایتی مربوط به دوره اسلامی، شاه عباس اول دُن بابایادگار یکی از مشاهیر اهل حق معرفی می‌شود (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۵۲۸). اهل حق در چرایی اعتقاد به تناسخ، دقیقاً همان نظام اندیشه هندو و بودایی را پذیرا شدند که در اینجا به آن اشاره خواهد شد.

لازم به یادآوری است که در شرایطی خاص، انسان‌های خوب پس از مرگ در حیوانات تناسخ می‌یابند. دلیل آن هم دستیابی زودتر به رستگاری و رهایی از چرخه تناسخ و یا قربانی شدن در راه پیروان اهل حق عنوان شده است (همان، ص ۳۷۷، ۳۷۵، ۱۳۴). داستان‌های مربوط به قربانی روحی پاک در بدن حیوانات، تا حدودی رنگ و لعاب ساختار داستان‌های هندی جاته‌که (به معنی تجسد و اصطلاحاً حکایات مربوط به تولد‌های متوالی بودا در چرخه زندگی است) را در ذهن تداعی می‌کند که سابقه‌ای در گفتمان ایرانی - اسلامی ندارد (الدنبرگ، ۱۳۴۰، ص ۲۹۱؛ اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶-۲۰۵، ۱۷۴). مثال‌های متعدد دیگری نیز از تجسد پیروان یارسان در موجودات دیگر می‌توان نام برد (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۵۹، ۴۰). با این حال، غالب تجسدهای حیوانی به دلیل پاک شدن از کردار زندگی‌های گذشته صورت می‌پذیرد، چنانچه در روایتی بهلول، علت تجسد هارون‌الرشید را در بدن ناقه‌ای این‌گونه شرح می‌دهد:

برو حال شاکر بشوزین جفا
چو بشنید اشتر ز شدّه این سخن
که تا پاک گردی ز جرم و گناه
به یاد آمدش روزگار کهن
هر آن کاشتی حاصل او بچید
به کردار و اعمال خود در رسید

(جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ۲۲۸-۲۲۶)

معمول این است که اگر گناه فردی بیش از اندازه باشد، در قالب حیوانات متولد می‌شود، اگر نه در دُن‌های بعدی تنها در انسان‌های بد تناسخ می‌یابد. نمونه‌هایی از آن را جیحون‌آبادی نقل کرده است (همان، ص ۲۱۴، ۲۱۰، ۱۹۵). به‌طور خلاصه، می‌توان گفت: تعریف، تشریح و علل وجود تناسخ در نزد اهل حق، به‌گونه‌ای نظام‌مند از ادیان هندو و بودایی به وام گرفته شده است.

در اندیشه دُن به دُن، تمامی مخلوقات حضور دارند و حتی خداوند نیز از آن مستثنا نیست (مکری، ۱۳۸۱). با این حال، افراد معدودی تأثیر اندیشه هندی مزبور را ممکن دانسته‌اند (خواججه‌الدین، ۱۳۵۸، ص ۱۲). در واقع، در بسیاری از آثار اهل حق، ترکیبی همزمان از تناسخ و حلول به وقوع می‌پیوندد (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰). موارد متعددی در این متون وجود دارد که فردی از پیامبران یا مشاهیر یارسان، دو حالت را در یک زمان تجربه می‌کند (صفی‌زاده، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵-۱۲۲؛ القاضی، ۱۳۵۹، ص ۴۵؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۰، ۱۲۰). با این توضیحات، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تناسخ و حلول با این شکل، نه در مسیحیت بلکه تنها در اندیشه‌های هندی با عنوان «اوتارا» (Avatara) قابل ردیابی است. این واژه منشعب از واژه سانسکریت اواتارا است (جونز، ریان، ۲۰۰۷، ص ۵۷). در لغت، به معنای هبوط و نزول و در اصطلاح به معنای حلول خداوند در قالب انسانی و تجسم عامل الهی است. اواتارها، اساساً به دنیا نمی‌آیند و حقیقتاً نمی‌میرند (کلسترمایر، ۱۹۹۸، ص ۳۳). نمونه‌ای از این آمیختگی حلول و تناسخ در آیین هندو را در زندگی بودا می‌توان دید. وی، نهمین مظهر خدای ویشنو بود که در عین حال، تناسخ‌های حیوانی و انسانی بی‌شماری را از سر گذراند (همان، ص ۴۴). بر این اساس، در زندگی مؤسس اهل حق نیز این ویژگی مشاهده می‌شود. سلطان اسحاق، در همان حال که کمال ظهور ذات حق در لباس بشری بوده، تناسخ‌های زیادی را تجربه کرده است (بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۲۹۵؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۹؛ ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۶۷). در روایتی دیگر آمده است: «بابانجوم که می‌سراید: زروان بودم/ در دوران باستان زروان بودم/ اهریمن و اورمزد و یاران را دیدم» (صفی‌زاده، ۱۳۶۳، ص ۶۳). به نظر می‌رسد، اهل حق همان الگوی اواتارا در دین هندو را برای مؤسسان مذهب خود برگزیدند. به عبارت دیگر، بزرگان فرقه مذکور در عین تناسخ‌های متعدد، حلول خداوند را نیز به‌طور همزمان تجربه کردند.

نویسندگان متون اهل حق، معمولاً اندیشه تناسخ را در همان ابتدای آثارشان شرح می‌دهند. تقریباً تمامی داستان‌هایی که به دنبال هم روایت می‌شوند، بر همین تفکر پایه‌ریزی شده‌اند. نمونه مشخص و آشکار آن، اثر حق‌الحقایق (شاهنامه حقیقت) می‌باشد. در آغاز این شاهنامه، بسط معنای تناسخ یا دُن به دُن در همان بخش‌های نخستین کتاب صورت می‌گیرد. نویسندگان در این قسمت، تئوری تناسخ را تأیید و آن را شرط دیدار حق بیان می‌کند. سپس، به نقل روایتی می‌پردازد که هفتان از ذات حق، آفرینش آدم و حوا را طلب کردند. خداوند بار دیگر پیمان خود را با ایشان یادآور و سختی‌هایی که در دنیا به هنگام دُن به دُن شدن به آنان روی خواهد آورد، بیان می‌فرماید. جیحون‌آبادی سپس، به تشریح عقیده تناسخ در تمامی موجودات می‌پردازد (همان، ص ۴۸، ۴۵-۴۳). وی تناسخ را لازمه عدل الهی می‌داند و خط بطلان بر عقیده اسلامی - قرآنی رستاخیز کشیده، معتقد است: احکام خداوند در اسلام واژگونه فهم شده‌اند و از خوانندگان می‌پرسد: آیا اگر فردی از این دنیا، گناهکار درگذشت، منصفانه است که تا ابد در آتش جهنم بسوزد؟ او در این جهت‌گیری، به دلایل وجودی اندیشه تناسخ در ادیان هندی تکیه کرده و خود پاسخ می‌دهد:

سزاوار نبود کسی در زمین
خداوند به عقبی و از آسمان
کجا عادل است و کجا دادگر
به دنیا نموده گناه این چنین
محاسب شود بر همه عاصیان
که یک مشت صدمت کوبد به سر

(همان، ص ۱۷۹)

یا در جایی دیگر می‌سراید:

اگر دُن به دُن در زمان نیست راست
گر آن کسی هست نیکو عمل
همیشه تهی دست و محزون بود
که در دُن پیشین گناه کرده است
خداوند کجا و عدل او در کجاست
گرفتار باشد به دست اجل
یقین از امکانات آن دُن بود
هرآن کاشته حال او برده است

(همان، ص ۱۸۱)

در نهایت نویسنده اهل حقی، دین اسلام را به نفع ایده تناسخ رد کرده، می‌سراید:

حقیقت روا کرد اندر جهان
که چون دانه حق ز شرع مبین
شدی شرع پوست و حقیقت به مغز
ندارد دگر ناسخ اندر جهان
شدی ناسخ دین اسلامیان
تولد شدی گشت ناسخ بدین
حقیقت شد آیین باقی به نغز
ابد پایدار است تا جاودان

(همان، ص ۶۵)

عقیده به تناسخ در بین مشایخ یارسان، در همان دایره نظام اندیشه هندی-بودایی و نه دین اسلام، تا اواخر دوره قاجار ادامه می‌یابد (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۱۳۱، ۱۲۰-۱۱۹). باین‌حال، در دهه ۱۳۴۰ شمسی، همزمان با تحولات فکری گسترده مذهب شیعه در ایران، نورعلی الهی تفسیر جدیدی از مفهوم تناسخ ارائه داد. وی اعلام کرد: «موضوع تناسخ از سیر تکامل جداست و عموم حکماء اهل حق، تناسخ را با آن کیفیتی که تناسخ‌یون معتقدند، باطل می‌دانند». وی ادله‌ای که بیان می‌کند، این است که تناسخ‌یون به سیر تکامل اعتقاد ندارند و تناسخ را بدون نتیجه نهایی و هدف معین می‌دانند (الهی، ۱۳۷۳، ص ۶۲۱-۶۲۰). تأویلات نورعلی الهی از اندیشه تناسخ‌یون هندی، که با هدف اسلامیزه کردن مفهوم تناسخ صورت گرفت، ظاهراً با کامیابی همراه نبود. وی با تفسیر اصطلاح دُن به دُن، آن را از معنای حقیقی‌اش دور و تناسخ را به شباهت ذاتی دو تن در دو دوره متفاوت تقلیل داد (همان، ص ۶۲۵). شگفت اینکه، وی خود در اثر دیگرش روح خود را منتسب به فردی به نام سید نورعلی می‌داند که در هندوستان می‌زیسته است (الهی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸).

مضامین پنهان هندی-بودایی در متون یارسان

معمولاً نویسندگان اهل حق، برای بیان تأثیرپذیری خود از اندیشه‌های هندو و بودایی، زبان پیچیده‌ای به کار می‌گیرند. حضور افکار و مناسک مزبور، مانند زرتشتی‌گری و اندیشه‌های غالبانه شیعی ملموس نیست. گرچه کشف پیام پنهان متون کاری دشوار است، اما به نظر می‌رسد، پیام‌های ارتباطی در متون را از طریق تکرارپذیری داده‌های مشابه بتوان آشکار کرد. در این مقوله، به مواردی از این دست اشاره می‌شود: تبار هندی برخی از بزرگان اهل حق: ارتباط معنوی مشاهیر اهل حق با هندوستان، شایسته توجه است. برای نمونه، شاه خوشین مصداق بارز این همسویی است. نویسندگان اهل حقی درباره زندگی او نوشته‌اند: وی از مادری باکره متولد شد و درباره زندگی قبلی او می‌سرایند:

نهان گشت در هند چون کبریا
چو بشکفته شد در آن بوستان
زیس در لرستان بزد بارگناه
بچینم گلی بهر آن دوستان

(جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹)

این متن اشاره به این مطلب دارد که شاه خوشین، پیش از تولد در لرستان و در زندگی قبلی‌اش هندی بوده است. ارتباط وی با هندوان، محدود به این ابیات نمی‌شود. وی در ادامه، شاه از زبان نویسندگان متون یارسان، [سالک] هندو را در طریقت مذهبی مقدم‌تر از هرکسی قرار می‌دهد:

به هر دو سرا هندوست رستگار همیشه بود پیش در هر قطار
ز پس شاه گفتا به هندوی یار بیر پس خبر بهر آن دیوسار

(همان، ص ۲۹۶).

در اثری دیگر، وی «سیاهان هندو را به عقاب تشبیه می کند که هر جا بلندتر باشد، آنجا لانه می سازند، بابا خوشین نیز این را می پسندد» (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۴۳). در روایتی دیگر از وی آمده است: ای یاران به سوی کوه بسو بیایید، تیزی شمشیر و باریکی مو به هندو نمی رسد و می دانم که هندو جلوتر از همه قباله راز مگو را می یابد (صفی زاده، ۱۳۶۰، ص ۳۵). جالب تر اینکه، مریدان خاصه وی هم بعضاً در زندگی گذشته خود هندی بوده اند. در این ارتباط، قاضی به شاه خوشین می گوید:

ز هندوستان در زمان رضا بدم جام حقانی در آن سرا
کنون قاضیم اندرین جایگاه که هستم چو پروانه عاشق به شاه

و در جایی دیگر، خداداد به شاه خوشین می گوید:

به هندوستان دوره شاه رضا بُدی میرویس نام من از وفا

(جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۶-۲۸۵-۲۷۳)

متصل کردن تبار بزرگان اهل حق، به هندوستان به این چند نمونه محدود نمی شود. از سوی دیگر، برخی سرایندگان متون اولیه یارسان، در ادامه نام هایشان دارای پسوند های شرقی اند که می تواند نشان از محل تولد یا زندگی شان باشد. مانند پیرقابیل سمرقندی، پیرسلیمان سیستانی و پیر رحمت بمبئی (بی نام، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰، ۹۲). پیرفیروز هندی، از دیگر مشاهیر اهل حق، که اصلاً هندی بوده و به خدمت سلطان اسحاق رسیده است (صفی زاده، ۱۳۶۰، ص ۹۸). با این حال، برخی محققان عمداً یا سهواً، در جهت حذف حضور و نفوذ هندوها کوشیده اند. نویسنده اثر مشاهیر اهل حق، بابا هندو، یکی از بزرگان یارسان را جنید می خواند و اصلش را از اورامان بیان می کند. در حالی که در متون از قول وی آمده که می گوید: «من از روز نخست نامم هندو بوده، و اکنون در زابل به سر می برم و با خوبان برای یافتن همدست می کوشم» (صفی زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳-۱۰۲). در این میان، می توان به مسافرت های برخی مشاهیر اهل حق نیز اشاره کرد. بابایادگار، یکی از مشاهیر یارسان بود که به اشاره سلطان اسحاق به هند رفت و در افسانه ها آمده که فرقه ذکری را پایه گذاری کرد (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۲۰۰؛ صفی زاده، ۱۳۵۷، ص ۱۳۷-۱۳۶).

ایشان احترام به مسالک هندو و مربیان آغازین خود را کاملاً به طور غیر محسوس و ظاهر تصادفی در متون خود نشان داده اند. در کلام خزانه آمده است: «اگر کسی در لباس انسانی گمراه باشد، خداوند او را به کشور هند می برد، جامه به جامه می گردد تا پاک شود» (بی نام، ۱۳۷۵، ص ۴۸۹-۴۸۸). بنابراین، توجه بزرگان اهل حق به فرهنگ و سرزمین هند کاملاً تاریخی و ریشه دار است. پیر ارشاد در پایان جلسات مذهبی اهل حق، با پیروان مطالبی را با صدای بلند گفته و مخاطبان آمین می گویند: «حمد می کنم پیران هند را خاک نشینان سند را غریبان کشمیر را ابدالان دیار را مشایخان لاهور را» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۸، ص ۱۳۸). شاید بتوان این گونه گفت که این اشارات در منابع اهل حق تصادفی نیست، می توان از آنها به عنوان حلقه ارتباط اندیشه های هندی با فرقه اهل حق استفاده کرد.

ارتباط با قلندران

ارتباط اهل حق با فرقه قلندریه، به عنوان فرقه ای متعارض با شریعت، این احتمال را قوت می بخشد که قلندران، واسطه انتقال اندیشه تناسخ به یارسان می باشند. قلندران، بسیاری از مناسک و عقاید خود را از بوداییان و برهمنان به وام گرفته اند (زرین کوب، ۱۳۸۵، ص ۳۶۱-۳۶۰؛ مرتضوی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۵؛ ابوالبشری و حسن زاده، ۱۳۹۱) از سوی دیگر، ارتباط ایشان با بوداییان منطقه تورفان غیر قابل انکار است (اسکات، ۱۹۹۵، ص ۱۴۶). آنچه کاملاً ملموس می باشد اینکه اهل حق، آداب جوشکستن، دعای تیغ و چاقو و استفاده از چادر قلندری و کاربرد اصطلاحاتی چون دیگ جوش را از قلندران آموختند (خدابنده، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵، ۱۹۷-۱۹۶، ۱۹۳، ۱۹۱؛ ملامیری کجوری، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳؛ بی نام، ۱۳۷۵، ص ۵۵۵؛ ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۱۸۲، ۱۵۳، ۱۳۶؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱، ص ۴۱۴). بنابراین، دلیلی ندارد که اندیشه تناسخ را به یارسان منتقل نکرده باشند؟ ناگفته نماند، در تعدادی از روایات، بزرگان اهل حق، راه خود را همان طریقت قلندران عنوان کرده اند. شاه خوشین می فرماید: «اول قلندر ما بودیم آخر هم ماییم / بلی راه قلندران به کس نماییم» (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۴۴). در این سروده، واژه «قلندر» در معنای خاص و به معنی فرقه ای مستقل به کار رفته، که حاکی از نفوذ این گروه در اهل حق است. در جایی دیگر، از همین منبع، واژه «قلندر» در معنای راهنما و رهبر استفاده شده است (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۹۷، ۹۵-۹۴). از سوی دیگر، از میان یازده خاندان اهل حق، دو خاندان هستند که نام قلندری را یدک می کشند: خاندان زنوری منسوب به ذوالنور قلندر، که زن و اولاد نداشت و خوردن گوشت را در خاندانش نهی کرده آشکار دستورات اخلاقی اش از اندیشه های هندو بودایی پیروی می کند؛ همچنین خاندان عالی قلندری

که دوبیتی‌هایی مشهور درباره تناسخ دارد (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۷-۳۹۶؛ سوری، ۱۳۴۴، ص ۱۰۲-۸۸؛ صفی‌زاده، ۱۳۶۰، ص ۵۶). علاوه بر اینها، به ارتباط مداوم سلطان اسحاق با قلندران می‌توان اشاره کرد (صفی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۵۱۳، ۴۳۱، ۳۲۳).

اشارات پراکنده به شرق دور

در متون یارسان، موجوداتی نورانی به نام «چهلتنان» وجود دارند که برای رستگاری بشر به زمین آمده‌اند و دقیقاً همان نقش امشاسپندان زرتشتی و بودیساتوای بودایی را ایفا می‌کنند. چهلتنان، همگی سراینده قدیم‌ترین متون مذهبی اهل حق می‌باشند. «دمام» یکی از ایشان درباره تبار خود اینچنین می‌سراید: «دمام می‌فرماید: هر چهلمان از چین آمدیم و رهبری آنان را برعهده داشتیم/ به اشاره مولای عزیزم/ هر چهل تن ما با کام و خوشی زیستیم / اکنون در پردیور نامم دمام است» (بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۴۴۴). قاموس، یکی دیگر از اعضای چهلتنان می‌گوید: «از چین آمدیم در زیر یک کرباس/ همه با یک دسته از چین آمدیم/ و اکنون در این راه و طریق و مجمع عرفانی پدید آورده‌ایم» (همان، ص ۴۶۵).

اندیشه قربانی و نذر در یارسان

گذشت که در ادیان هندو، مناسک نذر و قربانی در راستای تناسخ بهتر بعدی، از واجبات شمرده شده است. در میان اهل حق نیز نذر دادن و قربانی کردن، جزو فرایض به حساب آمده است. فردی که به قربانی اعتقاد نداشته باشد، بت‌پرست و بی‌دین خوانده می‌شود (بی‌نام، ۱۳۷۵، ص ۵۴۴). در اسطوره‌های یارسان، مفهوم قربانی از همان آغاز آفرینش پررنگ ظاهر می‌شود (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۶-۵). در متون مقدس «هفتوانه» آمده است که هفتوانه موجودات نورانی در اساطیر اهل حق، باید خود را در راه خدا قربانی و گوشت ایشان در پیشگاه الهی برای رسیدن به حقیقت تناول شود تا بتوانند در زمین هبوط کنند (صفی‌زاده، ۱۳۶۱ الف، ص ۱۰۲-۱۰۱، ۹۵-۹۴، ۹۱-۹۰). ارتباط بین مفهوم «قربانی» و «تناسخ» در ادیان هندو و اهل حق، زمانی روشن می‌شود که به تم‌های داستانی مشترک ایشان توجه شود. در بسیاری از داستان‌های هر دو فرهنگ، به این موضوع اشاره شده است که برخی حیوانات مانند گوزن و گاو کوهی به صورت داوطلبانه خود را در راه انسان‌ها قربانی کرده‌اند (ایوانف، ۱۳۲۹، ص ۱۰۴-۹۳). در واقع، این موجودات با این عمل، سعادت قربانی نصیبشان می‌شود و شخصیت معنوی حاصل خواهند کرد، همچون سالکی که برای سیر کمال دست بیعت داده و سرسپرده است (الهی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۲). تنها علت رفتار مزبور از زبان این موجودات، آرزوی رهایی از چرخه تناسخ عنوان شده است (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱،

ص ۳۵۳-۳۵۱). نزدیکی دو مقوله تناسخ و قربانی در ایدئولوژی اهل حق، تأثیرپذیری آن را از اندیشه‌های هندی روشن‌تر می‌کند؛ زیرا این نوع داستان‌های مربوط به قربانی داوطلبانه حیوانات در راه انسان، در ادیان هندی با همان ادله فراوان به چشم می‌خورد (اسماعیلی، ۱۳۸۴، ص ۵۷، ۲۰۵، ۲۱۹). این امر حاکی از نفوذ اندیشه هندی تناسخ در فرقه اهل حق است.

در بین اهل حق، اغلب به جای نماز خواندن، نیاز می‌دهند؛ نیاز نوعی نذر است که در مجالس مذهبی اهل حق صرف می‌شود (خواجه‌الدین، ۱۳۵۸، ص ۶۱). مناسک مربوط به نذر دادن تا حدودی پیچیده است، ولی مهم این است که بخشی از آن باید به فقرا داده شود و گرنه در طومار الهی ثبت نشده و به این معناست که در تناسخ بعدی مژمژم نخواهد بود. وجود دو آیت نذر و قربانی، در کنار هم برای تناسخ بهتر، نظام تناسخ هندی و تشریفات آن را به ذهن متبادر می‌کند. این امر به احتمال زیاد، حاکی از تأثیرپذیری این اندیشه در میان اهل حق تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

اهل حق تاریخ پیدایش آیین خود را به قرن دوم هجری باز می‌گردانند و آن را وارث نهضت‌های علوی منطقه زاگرس در قرون اولیه اسلامی معرفی می‌کنند. گرچه در پذیرش این مسئله تردید وجود دارد، اما این مسئله تنها موضوع مبهم در تاریخ فرقه مزبور نیست؛ یکی از مسائل پیچیده، تأثیر اندیشه‌های ادیان هندو و بودایی در آیین اهل حق می‌باشد. قاعده دوزن به دوزن شدن - که اصطلاحی ترکی به معنی از لباسی به لباس دیگر رفتن است - آموزه و باوری است که تطابق و شباهت عجیبی با مفهوم «تناسخ» دارد.

براساس این آموزه، که هیچ سابقه‌ای در متون و آموزه‌های اسلامی ندارد، آدمی هزار و یک دوزن (لباس) عوض می‌کند و با عبور از جامه‌های گوناگون، جزای کردار گذشته خود را می‌بیند. اگر کردار وی نیک باشد، به جامه متمولین و اگر مرتکب اعمال زشت شود، به جامه فقرا درآمده و دچار ناملازمات خواهد شد. براساس این آموزه، هر انسانی پس از تعویض هزار و یک جامه و لزوماً انجام اعمال نیک به ابدیت می‌پیوندد. باین حال، ممکن است در اثر خطا و گناهکاری در بیش از یک میلیون بدن ظاهر شود. دلایل چندی برای این تأثیرپذیری از اندیشه‌های هندو و بودایی وجود دارد: جدای از وجود متن‌هایی که به‌صراحت از تناسخ سخن می‌گویند، می‌توان به موارد دیگری چون ارتباط اهل حق با قلندران، تبار هندی برخی از بزرگان اهل حق و... نیز اشاره کرد.

- اسماعیلی، حسین، ۱۳۸۴، ترجمه گزیده جاته که، تهران، هرمس.
- افشاری، مهران، ۱۳۷۰، *اهل حق*، چیستا، ش ۸۴، ص ۳۸۳-۳۹۹.
- ایوانف، ۱۳۲۹، مجموعه رسائل و اشعار اهل حق، بمبئی، انجمن اسماعیلی.
- بی‌نام، ۱۳۷۵، *نامه سرانجام*، ترجمه و تصحیح صدیق صفی‌زاده، تهران، هیرمند.
- جیحون‌آبادی، نعمت‌ا، ۱۳۶۱، شاهنامه حقیقت، تصحیح محمد مکری، تهران، کتابخانه طهوری.
- حسن زاده، مهدی و پیمان ابوالبشری، ۱۳۹۱، «بررسی ریشه‌یابی چهار ضرب قلندران»، *تاریخ و فرهنگ*، ش ۸۹، ص ۶۳-۸۴ خلدابنده، عبدالله، ۱۳۸۲، *شناخت فرقه اهل حق*، تهران، امیرکبیر.
- خواجه‌الدین، محمدعلی، ۱۳۵۸، *سرسپردگان*، تهران، کتابخانه منوچهری.
- الدبرگ، هرمان، ۱۳۴۰، فروغ خاور، ترجمه بدرالدین کتابی، اصفهان، کتابفروشی تأیید اصفهان.
- رجبی، ابوذر، ۱۳۸۹، *تبیین و تحلیل ابطال تناسخ بر اساس حرکت جوهری صدرایی*، فصلنامه اندیشه نوین دینی، ش ۲۱، ص ۱۲۱-۱۴۹.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۵، *جستجو در تصوف ایران*، تهران، امیرکبیر.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۷۱، *سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق*، تهران، سها.
- سوری، ماشاءالله، ۱۳۴۴، *سرودهای دینی یارسان*، تهران، امیرکبیر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۰، *عیون الاخبار*، ترجمه مهدی خراسانی، تهران، منشورات علمی.
- صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۸۷، *اهل حق*، تهران، حروفیه.
- _____، ۱۳۵۷، «سلطان اسحاق و آیین یارسان»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۷۷.
- _____، ۱۳۶۰، *مشاهیر اهل حق*، تهران، کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۶۱ الف، *دوره هفتادانه*، تهران، کتابخانه طهوری.
- _____، ۱۳۶۱ ب، *نوشته‌های پراکنده درباره یارسان*، تهران، موسسه مطبوعاتی عطایی.
- _____، ۱۳۶۳، *دوره پهلوی*، تهران، کتابخانه طهوری.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۴۰۷ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
- طیبی، حشمت‌الله، ۱۳۵۱، «منشأ اجتماعی معتقدات کردان اهل حق»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۲، ص ۴۵-۶۶.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۷ق، *تجربید الاعتقاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- عبدالحسین مشکانی سبزواری، ۱۳۹۱، *فرجام من و تو: نقد و بررسی آموزه تناسخ در دین واره‌ها*، صهای یقین.
- القاضی، مجید، ۱۳۵۹، *آیین یاری*، تهران، طهوری.

ملا میری کجوری، احمد، ۱۳۷۶، *اهل حق*، بی‌جا، مرتضی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۵۷، *بحارالانوار*، بیروت. دارالاحیاء التراث العربی.

محمدی، محمد، ۱۳۸۴، *اهل حق*، تهران، پازینه.

مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۶۸، *خاکسار و اهل حق*، تهران، کتابفروشی اشراقی.

مرتضوی، منوچهر، ۱۳۶۵، *مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی*، تهران، توس.

مکری، محمد، ۱۳۸۱، «اندیشه مظهریت در نزد اهل حق»، ترجمه مصطفی دهقان، *نامه پارسی*، ش ۲۷، ص ۷۸-۷۳.

ناصر، علی احمد، ۱۳۸۵، «تناسخ از نگاه قرآن و برهان»، فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه قم، ش ۲، ص ۲۷۱-۲۸۹.

الهی، نورعلی، ۱۳۷۰، آثار الحق. جلد دوم. تهران، جیحون.

_____، ۱۳۷۱، معرفت الروح. تهران، جیحون.

_____، ۱۳۷۳، برهان الحق. تهران، جیحون.

یوسفی، محمدتقی، ۱۳۸۸، «نقد و بررسی دلایل مشائیان بر ابطال تناسخ»، *آیین حکمت*، ص ۱۷۵-۲۰۰.

- E. Buswell Robert, Macmillan.Jr, 2004, *Encyclopedia of Buddhism*, v.1.
- Ian, Stevenson, 1997, *Where Reincarnation and Biology*, Library of Congress Cataloging in -Jones A.constance, Ryan James D, 2007, *Encyclopedia of Hinduism*, USA, Facts on file.
- Jones, Lindsay, 2005, *Encyclopedia of Religion*, v.1.Macmillan publishing.
- Klostermaier, Klaus, 1998, *A Concise encyclopedia of Hinduism*, England, Oxford.
- McClelland, Norman, 2010, *Encyclopedia of Reincarnation and Karma*, Mcfarland company.
- Scott, David, 1995, *Buddhism and Islam: Past to Present Encounters an Interfaith Lessons*, V.42, N.2, Published by: BRILL.
- Unknown, *Encyclopedia of world mythology*, 2009, V.15, Gale Canada.
- Unknown, *The Seekers Glossary of Buddhism*, 1998, Sutra Translation Committee of USA and Canada.